

## مدیریت اخلاق مدارانه نرخ ارز و تاثیر نوسانات آن بر فعالیت های اقتصادی دهه اخیر در ایران (۱۳۸۰-۱۳۹۰)

احمد علی اسدپور<sup>۱</sup>

### چکیده

لازمه موفقیت سازمانها در اقتصاد اخلاق مدار رهبری و مدیریت مبتنی بر ارزش های اخلاقی است. که با ایجاد هماهنگی و ثبات رویه، حرکت آنها را به سمت وضعیت مطلوب تسهیل نماید. مدیریت اخلاق مدار با رعایت اخلاق کار و مسئولیت اجتماعی از طریق افزایش مشروعیت اقدامات سازمان، استفاده از مزایای ناشی از افزایش درآمد، سودآوری و بهبود مزیت رقابتی، موفقیت سازمان را تحت تاثیر قرار می دهد هدف این مقاله آن است که ضرورت توجه به اخلاق و مسئولیت اجتماعی را تبیین و آثار مدیریت اخلاق مدار را بر عملکرد و موفقیت سازمان مورد بررسی قرار دهد. و از طرف دیگر مدیریت اخلاق مدارانه نرخ ارز در اقتصاد ایران و تاثیر نوسانات آن بر فعالیت های اقتصادی دهه اخیر در ایران (۱۳۸۰-۱۳۹۰) که همواره یکی از چالش های عمده سیاست گذاران اقتصاد کشور بوده، مخصوصا اگر تعیین نرخ ارز بر سطح عمومی قیمت ها و به تبع آن تورم نیز موثر بوده باشد، را مورد بررسی قرار دهد. نتایج نشان میدهند که بانک مرکزی در این سالها نیازمند استفاده از مدیریت اخلاق مدارانه مدون، برای عبور بهتر و آسانتر از بحرانها می بود.

### واژگان کلیدی

مدیریت اخلاق مدار، نرخ ارز، ایران

۱. استادیار، گروه علوم اقتصادی، واحد بندر عباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندر عباس، ایران

## طرح مسأله

با توسعه روزافزون نقش و اهمیت بکارگیری اصول اخلاقی در کسب و کار، حجم زیادی از مطالعات و تحقیقات مدیریت در سالهای اخیر به موضوع اخلاق در مدیریت یا مدیریت اخلاق مدارانه پرداخته اند. مدیریت اخلاق مدارانه نرخ ارز در اقتصاد ایران همواره یکی از چالش‌های عمده سیاست‌گذاران اقتصاد کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوده و در همه دوره‌ها در محافل آکادمیک و سیاستگذاری اقتصاد، مباحث چالش‌برانگیزی حول نحوه تعیین نرخ ارز در جریان بوده است، مخصوصاً اگر تعیین نرخ ارز بر سطح عمومی قیمت‌ها و به تبع آن تورم نیز موثر باشد. شکاف گسترده میان نرخ ارز بازار رسمی و غیررسمی بیانگر بروز مجدد عدم تعادل در بازار ارز کشور است و نشان می‌دهد که نرخ رسمی ارز، بیانگر مقادیر تعادلی نرخ ارز نیست. اما مسأله مهم این است که آیا در اقتصاد ایران نرخ تعادلی ارز، در عین حال نرخ بهینه ارز هم می‌باشد. از این رو دولت، به عنوان اصلی‌ترین مقام تصمیم‌گیری در سیاستهای مالی و ارزی کشور، می‌تواند بخش قابل توجهی از نوسانات موجود در بازار ارز را با تدابیر پیشگیرانه و اتخاذ سیاست‌های مناسب به حداقل رسانده تا در آینده، اقتصاد کشور دچار شوک‌های شدید ناشی از اتخاذ تدابیر سطحی و زود گذر نشود. توزیع مناسب و به اندازه ارز به بازار، توجه به صنایع و مایحتاج عمومی مردم، در اولویت قرار گرفتن اخذ ارز مورد نیاز، تعیین نرخ مرجع مناسب با توجه به شرایط بازار و... می‌تواند بخشی از تدابیر دور اندیشانه دولت در کنترل قیمت و بازار ارز محسوب شود. از این رو لازم است، بخش‌های تاثیرگذار بر بازار، با اعتماد به نظرات کارشناسان دلسوز اقتصادی، زمینه را برای تحقق اقتصاد مقاومتی به عنوان شاه کلید عبور کشتی نظام از حوادث پیش روی خود، بیش از پیش فراهم نمایند. از نظر تئوری، اثر دقیق نوسانات نرخ ارز بر روی تجارت هنوز به طور کامل مشخص نشده است. نوسانات نرخ ارز بالاتر و در نتیجه ریسک بالاتر فرصت مناسبی را برای سود آوری و شاید افزایش تجارت فراهم کند (کنزی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹). از دیدگاه تجربی، مطالعات بسیاری بر روی کشورهای در حال توسعه متمرکز شده اند، زیرا در این کشورها نمی‌توان از یک ارتباط آشکار و معنی دار دو سویه میان نوسانات نرخ ارز و صادرات سخن گفت. با این وجود، تفاوت‌های موجود در میان بخش‌های مختلف صادراتی نشان می‌دهد که اثر نوسانات از نظر شدت و جهت در این بخش‌ها متفاوت می‌باشد (کلین، ۱۹۹۰)<sup>۲</sup>. به عنوان مثال، فوتیجین<sup>۳</sup> و فردنبرگ (۱۹۹۹) نشان دادند که نوسانات نرخ ارز، اثر منفی بر تجارت بخش صنعت دارد. از جمله اثرات نوسانات نرخ ارز بر صادرات می‌باشد که صادرکنندگان را از

1 Kenzie

2 Klein

3 Fontaigne

حیث میزان درآمد ریالی اخذ شده از سوی صادرات، دچار سردرگمی نموده و پیش بینی درآمد را برای آن‌ها دشوار می‌سازد. همچنین نوسانات ارزی، بازاریابی و افق‌های برنامه ریزی صحیح را با موانع و مشکلاتی روبرو ساخته و عملاً تعیین سیاست صادراتی را برای آنها دشوار می‌سازد. آثار دیگری که این شوک‌ها بر بخش صادرات بر جای می‌گذارد بدین گونه است که سفته‌بازی در بازار ارز را افزایش داده و بازار را دچار عدم تعادل می‌گرداند. در حالی که می‌توان با به‌کارگیری سیاست ارزی مناسب و بهینه، این نوسانات را کاهش داده و با حذف موانع ساختاری و ثابت فرض نمودن سایر عوامل، میزان صادرات کشور را افزایش داد تا محرکی برای رشد اقتصادی کشور گردد (عسگری، ۱۳۸۷). در سال‌های اخیر پیشرفت‌های بسیاری در زمینه تحلیل سیاست‌های پولی حاصل شده که از مهمترین آن‌ها می‌توان به قاعده تیلور اشاره کرد (تیلور، ۲۰۰۱). به‌طور معمول در این ساختار، نرخ بهره در قالب معادله تیلور، به شکاف تولید و تورم واکنش نشان می‌دهد و به منزله رفتار بانک مرکزی تلقی می‌شود. در این دسته از مطالعات، کشورهای دنیا به دو دسته کشورهای با اقتصاد باز بزرگ و کشورهای با اقتصاد باز کوچک (مثل ایران) تقسیم‌بندی می‌گردد. در کشورهای دسته اول در طول زمان با مشکل کمبود ارز مواجه نمی‌شوند و هم‌چنین در صورت کاهش ارزش پول ملی از چنان قدرت تولیدی و صادراتی برخوردارند که می‌توانند مشکل درآمدی خود را حل کنند. در حالی که در کشورهای با اقتصاد باز کوچک، به علت اثر درخور توجه نرخ ارز در متغیرهای کلان اقتصادی (تورم و تولید)، واکنش به نوسان‌های آن اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. بال<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) معتقد است که سیاست پولی باید نسبت به نوسان‌های نرخ ارز واکنش نشان دهد، زیرا از طریق کانالی غیر از شوک‌های عرضه و تقاضا، در تورم اثر می‌گذارد. پیشنهاد وی این است که بانک مرکزی به‌طور بهینه به نوسان‌های ارزی واکنش نشان دهد. کلریدا<sup>۲</sup> و همکاران (۱۹۹۸)، قواعد سیاستی اقتصاد باز را به‌طور تجربی مطالعه کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که نرخ ارز در کشورهای صنعتی در تعیین سیاست پولی موثر بوده اما مقدار عددی آن پایین می‌باشد. در این بخش با استفاده از الگوی نیوکینزین، قاعده سیاست پولی در ایران بررسی شده و نشان داده می‌شود که آیا بانک مرکزی در ایران، تا چه مقدار، به نوسان‌های ارز توجه دارد. لذا در این پژوهش به موضوعاتی همچون: بررسی روند تغییرات نرخ ارز در دوران پس از جنگ، سازوکار مدیریت نرخ ارز در اقتصاد ایران، تعیین مسیر بهینه نرخ ارز در اقتصاد ایران، نقش نوسانات نرخ ارز در تبیین نوسانات تجاری اقتصاد ایران، اثر تغییر نرخ ارز بر تراز تجاری، اثر تغییر نرخ ارز بر تولید و اشتغال، اثر تغییر نرخ

1 Ball

2 Clarida

ارز بر تورم و بررسی واکنش بانک مرکزی به نوسانات نرخ ارز پرداخته می‌شود، اما قبل از پرداختن به مطالب فوق لازم است نگاه‌های هر چند کوتاه و مختصر به مدیریت اخلاق مدار داشته باشیم.

### مدیریت اخلاق مدار

اخلاق به معنای رعایت اصول معنوی و ارزشهایی تعریف می‌شود که بر رفتار فرد یا گروه حاکم است. اینکه درست چیست و نادرست کدام است. از نظر دفت، ارزشهای اخلاقی تعیین کننده استانداردهایی هستند که از نظر رفتار و تصمیم‌گیری چه چیزی خوب یا بد است. بنابراین دارای یک زمینه تجویزی است، زیرا آنچه فرد باید انجام دهد یا از انجام آن اجتناب ورزد، را بیان می‌کند. (دفت ۱۳۷۴:۶۳۸). عبارت دیگر اخلاق، "علمی است که ملکات و صفات خوب و بد آثار آن سخن می‌گوید و به تعبیر دیگر سرچشمه‌های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هریک را در فرد و جامعه مورد بررسی قرار میدهد." (رضانیا شیرازی: ۲۵) از دیدگاه استاد مطهری، علم اخلاق، علم زیستن ... یا چگونه باید زیست تا زندگی، سراسر ارزشمند و مقدس و متعالی باشد، (مهرآذین ۱۳۷۲: ۲۹) بصواب نزدیکتر است.

در بعد اجتماعی، اخلاق بعنوان تنظیم کننده روابط میان انسانها، همواره مطرح بوده است. در عصر حاضر که مدیران با تنوع ارزشی و فرهنگی در محیط کار مواجه هستند، مدیریت اخلاق جایگاه و اهمیت والایی دارد. (الوانی و رحمتی ۱۳۸۵:۴۴) سازمانها و مدیران قادرند با ایجاد یک برنامه مدیریت اخلاق، اخلاقیات را در محیط کار مدیریت کنند و در شرایط آشفته، عملکرد اخلاقی خود را حفظ نمایند. (سلطانی ۱۳۸۲:۳۴) این ساز و کار درونی بدون آنکه نیاز به اهرمهای بیرونی داشته باشد قادر است تا عملکردهای اخلاقی را در کارکنان تضمین نموده، سازمانی اخلاقی بوجود آورد. (الوانی ۱۳۸۳:۱) اخلاقیات سازمان از طریق برنامه‌های کوتاه مدت، میان مدت و درازکوتاه مدت تحقق می‌یابند. این برنامه‌های عملیاتی بر اساس رخنه‌سنجی میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب تدوین می‌شوند. وضعیت موجود، حد و مرز مشخصی دارد که از طریق تحلیل مناسبات درون سازمانی و برون سازمانی و بر اساس معیارها و منطق ارزیابی بدست می‌آید، اما وضعیت مطلوب مراتب مختلفی داشته و وضعیت آرمانی وضعیت قابل دستیابی دارد. کارکردهای مدیریت اخلاق را با توجه به تحلیل ابعاد اصلی مدیریت در پنج محور برنامه ریزی، سازماندهی، کارگزینی، اثرگذاری و کنترل می‌توان خلاصه کرد.

برای مدیریت اخلاق، اهداف گوناگونی را بیان کرده‌اند. مدیریت اخلاق در درجه اول برای شناسایی و اولویت بندی ارزشهای اخلاقی در جهت هدایت رفتارها در سازمان و تحقق مسیولیت‌های اخلاقی در آن است. اصلی‌ترین هدف برنامه‌های مدیریت اخلاق، ایجاد تعادل میان ارزش‌های رقیب است. (سلطانی ۱۳۸۲:۳۶) بر اساس مدل تصمیم‌گیری اخلاقی مطروحه،

مدیریت اخلاق در زمینه بهبود سه عامل حساسیت اخلاقی، قضاوت اخلاقی و تاثیرات محیطی ایفای نقش می‌نماید. روش‌های رایج بمنظور بهبود حساسیت اخلاقی، برگزاری دوره‌های آموزشی اخلاق کسب و کار و کارگاه‌های آموزشی است که در آنها مطالعات موردی از معماهای اخلاقی مطروحه، مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. هدف از برگزاری چنین دوره‌هایی بالا بردن توانایی ذهنی افراد در شناسایی موقعیت اخلاقی، درک جوانب مسئله و تشخیص بدیل‌های متفاوت در جهت تصمیم‌گیری‌های اخلاقی است.

سازمانها از طریق تدوین منشور اخلاقی، کدهای رفتاری، سند جامع اخلاقی و مرامنامه‌های اخلاقی به تعیین اولویت ارزشهای اخلاقی می‌پردازند و فرآیند قضاوت اخلاقی را تسهیل می‌نمایند. بر این اساس سعی می‌شود با معرفی و تعیین اولویت حقوق تمامی ذینفعان، افراد راهنمای جامعی در اختیار خود داشته باشند. همچنین تکنیک‌هایی مانند مدل توسعه هوشیاری اخلاقی کوهلیبرگ در این حوزه کاربرد می‌یابند.

برای بهبود تاثیرات محیطی، فعالیتهایی همچون ایجاد قانون افشای عام، ایجاد مراکز اخلاقی، آزادی اطلاعات، شفاف‌سازی، آگاهی‌همگانی، استفاده از مشاوران اخلاقی (الوانی ۱۳۸۳:۸)، حمایت مدیر عالی از اخلاقیات، اعمال نظارت و کنترل مطلوب، حاکمیت ضوابط و مقررات سازمانی و تدوین نظام جامع پرداخت (بیکزاد و همکاران ۱۳۸۹: ۶۱)، بطور خاص در جهت ارتقای سطح اخلاقی صورت می‌پذیرد، لیکن در این حوزه می‌توان از سایر رویکردهای مدیریتی همانند ارتقای عدالت ادراک شده کارکنان (حبیبی و همکاران ۱۳۹۰: ۹۹) بهره برد.

### بررسی روند تغییرات نرخ ارز در دوران پس از جنگ

نرخ ارز در اقتصاد ایران در سیر تاریخی خود، تغییر و تحولات گسترده‌ای به خود دیده است. نظام ارزی در اقتصاد ایران تا سال ۱۳۸۰، یک نظام ارزی حداقلی دوبرخی شامل یک نرخ ارز رسمی ثابت و یک نرخ ارز غیررسمی (بازار آزاد) به صورت شناور مدیریت شده، بوده است. با اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز از سال ۱۳۸۱، نظام ارزی ایران به نظام ارزی تک‌برخی شناور مدیریت شده، تغییر یافت. اما از نیمه دوم سال ۱۳۸۹ و با گسترش شکاف میان نرخ ارز رسمی و غیررسمی، اقتصاد ایران عملاً به نظام ارزی دو برخی رجعت نموده است. با پایان جنگ و بهبود درآمدهای نفتی، نرخ واقعی ارز در بازار آزاد از سال ۱۳۶۷ تا اواسط ۱۳۶۹، طی یک روند صعودی از محدوده ۶۵۰۰ ریال (به قیمت‌های سال ۱۳۷۸) به ۸۵۰۰ ریال افزایش می‌یابد. از نیمه دوم سال ۱۳۶۹ تا نیمه دوم ۱۳۷۲ طی یک روند نزولی نرخ واقعی ارز به حدود ۶۰۰۰ ریال کاهش می‌یابد. پس از آن با توجه به پیامدهای منفی سیاست‌های تعدیل اقتصادی، نرخ ارز با نوسانات ناگهانی و موقتی مواجه می‌شود و در ابتدای سال ۱۳۷۴ به حدود ۹۰۰۰ واحد جهش می‌نماید. پس از آن نرخ ارز ابتدا طی یک روند کاهشی به محدوده ۶۰۰۰ واحد در اواخر سال

۱۳۷۶ می‌رسد و بعد از آن مجدداً روند صعودی به خود گرفته و در اواسط سال ۱۳۷۸ از مرز ۹۰۰۰ واحد نیز عبور می‌کند و بالاترین مقادیر تاریخی نرخ واقعی ارز را ثبت می‌نماید. اما از نیمه دوم سال ۱۳۷۸، نرخ واقعی ارز روند نزولی خود را آغاز کرده و با کاهش پیوسته و مداوم، از ۹۰۰۰ واحد به کمتر از ۳۰۰۰ واحد در پایان سال ۱۳۸۹ می‌رسد. در واقع نرخ واقعی ارز در پایان سال ۱۳۹۰، کمترین مقدار نرخ واقعی ارز در دوران پس از جنگ است. در مجموع در طول بیش از یک دهه از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹، با وجود افزایش حدود ۱۲ درصدی نرخ اسمی ارز به صورت تدریجی، نرخ واقعی ارز با کاهش بیش از ۶۵ درصدی به صورت تدریجی مواجه شده است. اما از سال ۱۳۹۰ با توجه به جهش نرخ اسمی ارز در بازار، نرخ واقعی ارز نیز با افزایش مواجه شده و به حدود ۳۶۰۰ واحد در پاییز ۱۳۹۰ رسیده است. این در حالی است که کاهش نرخ ارز رسمی واقعی همچنان تداوم یافته است.

### نقش نوسانات نرخ ارز در تبیین نوسانات تجاری اقتصاد ایران

شناخت و بررسی عوامل موثر بر نوسانات تجاری یکی از دغدغه‌های اقتصاددانان است. آنها به دنبال یافتن این عوامل، طیف وسیعی از شوک‌های وارد به اقتصاد از شوک‌های بهره‌وری در سمت عرضه تا شوک‌های پولی و مالی در طرف تقاضا را مورد آزمون قرار داده‌اند. در مطلب پیش رو، از یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی در قالب مکتب نئوکینزی برای اقتصاد ایران استفاده شده است. در این مدل علاوه بر بخش داخلی، تجارت خارجی و تاثیر آن بر بازارهای داخل نیز منظور شده است، به عبارت دیگر، مدل حاضر با فرض «اقتصاد باز» پرداخت شده است. شوک‌هایی که به عنوان عوامل اصلی در نوسانات تجاری ایران فرض شده‌اند، شامل مخارج دولت، بهره‌وری، قیمت نفت و سیاست پولی هستند. ابزارهای سیاست پولی بانک مرکزی، حجم پول، نرخ ارز و تغییرات آنها معرفی شده و نقش شوک‌های وارد شده به این ابزارها، در نوسانات تجاری ایران بررسی شده است. فرض صورت گرفته این است که بانک مرکزی در تعیین نرخ ارز در هر دوره به مقادیر دوره گذشته آن، ارزش پول ملی و نسبت ذخایر ارزی بانک مرکزی به پایه پولی حساس است. تغییرات حجم پول نیز به عنوان دیگر ابزار اعمال سیاست پولی توسط بانک مرکزی در نظر گرفته شده است. تغییرات حجم پول به صورت برون‌زا توسط بانک مرکزی رخ می‌دهد، علاوه بر این ممکن است که در اثر سایر شوک‌های وارد بر اقتصاد که مهم‌ترین آنها، شوک درآمدهای نفتی و شوک نرخ ارز هستند، تغییرات حجم پول به صورت درون‌زا اتفاق بیفتند. به عبارت دیگر، بخشی از شوک‌های درآمدهای نفتی و نرخ ارز از طریق نرخ رشد پول به اقتصاد منتقل می‌شوند. سری‌های زمانی اصلی اقتصاد ایران از جمله تولید، مصرف، سرمایه‌گذاری و تورم شبیه‌سازی شده‌اند و نوسانات آنها به عنوان نماینده نوسانات ادوار تجاری ایران، مورد توجه قرار گرفته‌اند. همچنین اثر شوک‌های مختلف از جمله

شوک های بهره وری، درآمدهای نفتی، مخارج دولت، حجم پول و نرخ ارز بر این سری های زمانی شبیه سازی شده بررسی شده و از آن به عنوان راهنمایی برای تبیین اثر این شوک ها بر اقتصاد در دنیای واقعی استفاده می شود. مهم ترین نتایج حاصل از این مطالعه به اختصار در ادامه می آید. مطابق انتظار، مدل حاضر منعکس کننده بیشتر بودن نوسان سرمایه گذاری خصوصی از نوسان تولید غیرنفتی و کمتر بودن نوسان مصرف خصوصی از تولید غیرنفتی است. از انحراف معیار تولید غیرنفتی، مصرف خصوصی و سرمایه گذاری خصوصی برای تعیین نوسانات سیکلی تولید غیرنفتی، مصرف و سرمایه گذاری خصوصی و در نتیجه تعیین ادوار تجاری اقتصاد ایران استفاده شده است. با استفاده از سری های زمانی مصرف و سرمایه گذاری و سری زمانی تولید غیرنفتی، هم حرکتی متغیرهای مصرف خصوصی با تولید غیرنفتی به دست آمده که نتیجه ای مطلوب و موید عملکرد مناسب مدل است.

همچنین با تجزیه واریانس متغیرهای مدل، مشخص می شود که بیشترین سهم را در نوسانات متغیرهای حقیقی اقتصاد ایران، به ترتیب شوک های بهره وری و شوک درآمدهای نفتی و بیشترین سهم را در نوسانات تورم، به ترتیب شوک های رشد حجم پول، شوک درآمدهای نفتی و شوک نرخ ارز دارند. علاوه بر این از بررسی توابع عکس العمل آنی در مقابل شوک های بهره وری، مخارج دولت، درآمدهای نفتی، نرخ رشد پول و نرخ ارز نتایج زیر قابل ارائه هستند. شوک بهره وری باعث افزایش مصرف، افزایش سرمایه گذاری، کاهش تورم، افزایش دستمزد حقیقی نیروی کار و افزایش تولید غیرنفتی می شود. با وجود افزایش تولید غیرنفتی بر اثر شوک افزایش مخارج دولت، پس از گذشت مدت زمانی، به دلیل اثر برون رانی مخارج دولت بر بخش خصوصی، تولید غیرنفتی شروع به کاهش کرده و به پایین تر از سطح باثبات خود افت می کند. نتیجه دیگری که از این مدل به دست می آید این است که با وارد شدن شوک به درآمدهای نفتی، مصرف و سرمایه گذاری خصوصی، نرخ تورم، دستمزدهای حقیقی و نرخ رشد حجم پول افزایش می یابد. شوک نرخ رشد پول نیز باعث می شود مصرف و سرمایه گذاری خصوصی، دستمزدهای حقیقی و تولید غیرنفتی افزایش پیدا کنند. همچنین، شوک نرخ رشد پول باعث افزایش نرخ تورم و فاصله گرفتن آن از مقدار باثباتش می شود. علاوه بر این با دقت در نمودارهای عکس العمل آنی به خوبی می توان دریافت با وجود آنکه به محض وارد شدن شوک بر متغیرهای حقیقی اقتصاد، مانند سرمایه گذاری خصوصی و تولید غیرنفتی، اثر شوک نرخ رشد پول، قابل توجه است، ولی مثلاًدر مقایسه با شوک بهره وری، مدت زمان تاثیر آن بسیار کوتاه است و این متغیرها تقریباً به سرعت به مقدار باثباتشان برمی گردند. همچنین اثر مثبت افزایش نرخ ارز بر تبدیل درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت به ریال و افزایش ارزش ریالی این صادرات، بر جهش تولید کل می افزاید. لیکن با گذشت زمان، اثر مثبت شوک مثبت

نرخ ارز رو به افول می‌گذارد؛ زیرا بر واردات کالاهای سرمایه‌ای و در نتیجه سرمایه‌گذاری اثر منفی دارد و همچنین اثر آن از کانال سیاست پولی با نبود چسبندگی‌ها در بلندمدت از بین می‌رود. با بررسی نتایج این مدل و یافته‌هایی که از مطالعه حاصل می‌شود، می‌توان پیشنهادهای زیر را برای امر سیاست‌گذاری ارائه کرد. اعمال سیاست‌های مالی انبساطی با وجود آنکه در ابتدا منجر به افزایش تولید غیرنفتی می‌شود، لیکن به دلیل اثر برون‌رانی مخارج دولت بر فعالیت‌های بخش خصوصی، در بلندمدت باعث کاهش تولید غیرنفتی و دور شدن آن از مسیر رشد بلندمدتش خواهد شد. بنابراین سیاست‌گذاران در اعمال سیاست‌های انبساطی مالی باید اثرات سوء آن را در درازمدت مد نظر داشته باشند. سیاست‌های انبساطی پولی با آنکه دارای اثر آنی شدیدی بر افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی و تولید غیرنفتی دارند ولی اثر آنها بسیار زودگذر و کوتاه بوده و در بلندمدت تنها سطح قیمت‌ها را به میزان بالاتری افزایش می‌دهند. به همین دلیل اقتصاددانان نئوکینزینی، سیاست‌های انبساطی پولی را تنها برای مقابله با اثر یک شوک منفی توصیه کرده و آن را به صورت مستقل برای رونق بخشیدن به اقتصاد در بلندمدت فاقد کارایی می‌دانند. سیاست‌های ارزی به شکل کاهش ارزش پول ملی اگرچه در ابتدا از طریق کاهش واردات و اثر مثبت بر نرخ رشد حجم پول اثر مثبتی بر نرخ رشد اقتصادی دارد، ولی در بلندمدت، به دلیل کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای، اثر آن بر رشد اقتصادی محدود می‌شود و تنها اثر قابل توجه این سیاست‌ها بر افزایش نرخ تورم و سطح عمومی قیمت‌ها قابل مشاهده خواهد بود. از آنجا که شوک‌های پولی و ارزی بیشترین سهم را در نوسانات نرخ تورم دارند، به ناچار باید برای کنترل تورم از کنترل سیاست‌های پولی و اجتناب از تغییرات شدید ابزارهای این سیاست‌ها بهره‌برد.

### اثر تغییر نرخ ارز بر تراز تجاری

تغییر نرخ ارز از طریق تغییر صادرات و واردات، بر تراز تجاری کشور تاثیرگذار است. تغییر نرخ واقعی ارز، قدرت رقابتی صادرکنندگان در برابر رقبای خارجی در بازارهای بین‌المللی را تغییر می‌دهد. در واقع شاید بتوان گفت که مهمترین متغیری که به لحاظ نظری از تغییر ارزش پول ملی متأثر می‌شود، متغیر تراز پرداخت‌ها می‌باشد. در ارزیابی اثر کاهش ارزش پول ملی بر تراز پرداخت‌ها و تراز تجاری چهار نگرش مطرح می‌شود که عبارتند از: نظریه کشش‌ها، جذب، نظریه پولی و رویکرد هزینه.

نظریه کشش‌ها بر این اصل استوار است که افزایش نرخ واقعی ارز، قیمت کالاهای و خدمات صادراتی تولیدکنندگان داخلی را نسبت به قیمت‌های جهانی کاهش داده و در نتیجه بر قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در بازارهای جهانی می‌افزاید و در نهایت منجر به افزایش صادرات کشور خواهد شد. در مقابل، کاهش نرخ واقعی ارز، از مسیر کاهش قدرت رقابتی



صادرکنندگان در برابر رقبای خارجی، به کاهش صادرات کشور می‌انجامد. از طرف دیگر افزایش نرخ واقعی ارز، قیمت کالاها و خدمات وارداتی را افزایش داده و در نتیجه منجر به کاهش واردات کشور خواهد شد، در حالی که کاهش نرخ واقعی ارز، به افزایش واردات کشور می‌انجامد. بنابراین در مجموع، افزایش نرخ واقعی ارز از طریق افزایش صادرات و کاهش واردات، به بهبود تراز تجاری کشور می‌انجامد و در مقابل، کاهش نرخ واقعی ارز به تضعیف تراز تجاری منجر خواهد شد. برای نمونه، گسترش سریع واردات در مقابل صادرات (غیرنفتی) و تضعیف تراز تجاری (غیرنفتی) در دهه هشتاد، نشانه آشکاری از اثرگذاری بر اساس این نظریه است. سیاست کاهش ارزش پول تنها در شرایطی موفق به بهبود تراز تجاری و پرداخت های کشور می‌شود که صادرات و واردات حساسیت زیادی به نوسانات نرخ ارز داشته باشند (شرط مارشال-لرنر). البته باید توجه داشت که در چنین شرایطی علیرغم بهبود تراز پرداخت ها، تورم افزایش خواهد یافت. از طرف دیگر، نظریه جذب روی تحلیل آثار افزایش نرخ برابری ارز بر جذب داخلی (که عبارتست از حاصل جمع مصرف، سرمایه گذاری و مخارج دولتی) متمرکز می‌شود. در این نظریه، سیاست کاهش ارزش پول ملی تنها هنگامی موفق به بهبود تراز تجاری و پرداخت ها می‌شود که افزایش سطح تولید بیشتر از افزایش جذب داخلی باشد.

نظریه پولی نشان می‌دهد که مازاد عرضه پول منجر به مازاد تقاضا برای کالاها و خدمات می‌شود که مقداری از این مازاد در اقتصاد داخلی برآورده نمی‌گردد و به بخش خارجی اقتصاد سرریز می‌شود که این خود منجر به کسری تراز پرداخت ها می‌گردد. بنابراین، به منظور کاهش کسری یا بهبود تراز پرداخت ها باید عرضه پول را کنترل کرد (یا کاهش داد). در این نظریه تنها هنگامی سیاست کاهش ارزش پول ملی موفق به بهبود تراز پرداخت ها می‌شود که با سیاست پولی (مالی) انبساطی همراه نشود.

تأثیر افزایش نرخ ارز بر متغیرهای کلان اقتصادی از طرف عرضه در واقع همان رویکرد هزینه ای به این سیاست است، زیرا با افزایش نرخ برابری ارز از یک طرف، تقاضا برای این کالاها (کالاهای واسطه ای و سرمایه ای وارداتی) کم شده که منجر به کاهش سطح تولید می‌گردد و از طرف دیگر با توجه به وارداتی بودن سهم عمده ای از کالاهای واسطه ای و سرمایه ای، منجر به افزایش هزینه های تولیدی و نهایتاً تورم می‌شود. هر کدام از این نظریه ها بر مبنای فروض و پیش شرطهایی قرار دارند که وجود یا عدم وجود آنها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشد. زیرا اگر پیش فرض های یک نظریه در اقتصادی برقرار نباشد، نتایج مورد انتظار نیز تحقق نخواهند یافت و این به دلیل برهم خوردن شرایط حصول پاسخ از مدل های مورد استناد آنها است.

### اثر تغییر نرخ ارز بر تولید و اشتغال

تغییر نرخ ارز از مسیرهای متفاوت، اثرات متضادی را بر تولید باقی می‌گذارد که برآیند این اثرات، بیانگر اثر خالص تغییر نرخ ارز بر تولید و اشتغال است. اثر تغییر نرخ واقعی ارز بر تولید از دو مسیر شامل مسیر میزان استفاده از ظرفیت تولیدی موجود و دیگری از مسیر میزان سرمایه‌گذاری و ایجاد ظرفیت‌های تولیدی جدید آشکار می‌شود. کاهش نرخ واقعی ارز، از طریق افزایش قیمت کالاهای صادراتی و کاهش قیمت کالاهای وارداتی، تقاضای کل اقتصاد را به سمت تقاضا برای کالاها و خدمات خارجی انتقال می‌دهد. در واقع کاهش نرخ ارز، تقاضای کالاهای تولید داخل را چه در بازار داخلی و چه در بازار خارجی کاهش می‌دهد. کاهش تقاضا برای تولیدات داخلی، منجر به عدم استفاده کامل از ظرفیت تولیدی موجود خواهد شد؛ بنابراین تولید داخلی از مسیر کاهش نرخ واقعی ارز و عدم استفاده بخشی از ظرفیت تولید، تحت تاثیر منفی قرار گرفته و تضعیف می‌شود. مبرهن است که به تبع کاهش تولید، اشتغال نیز کاهش خواهد یافت. در مقابل افزایش نرخ ارز، موجب افزایش تقاضای تولیدات داخلی هم در بازار داخلی و هم در بازار خارجی و به تبع آن استفاده کامل از ظرفیت‌های تولید موجود می‌شود و اثر مثبت بر تولید و اشتغال خواهد داشت.

علاوه بر استفاده از ظرفیت تولیدی موجود، ایجاد ظرفیت‌های جدید از طریق سرمایه‌گذاری نیز یک مسیر مهم در اثرگذاری تغییرات نرخ ارز بر تولید است؛ بنابراین سوال مهم در این زمینه این است که تغییر نرخ ارز چه تاثیری بر سرمایه‌گذاری خواهد داشت؟ تغییرات نرخ ارز دو اثر متضاد بر بازدهی سرمایه‌گذاری (به طور عمومی سود تولیدکنندگان داخلی) از مسیر تغییر قیمت‌های بازار داخلی، قیمت‌های بازارهای صادراتی و قیمت کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای وارداتی بر جای می‌گذارد. کاهش نرخ ارز از طریق کاهش قیمت کالاهای وارداتی و افزایش قیمت کالاهای صادراتی، قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در برابر رقبای خارجی را هم در بازارهای داخلی و هم در بازارهای خارجی، کاهش داده و در نتیجه اثر منفی بر میزان درآمد و بازدهی سرمایه‌گذاری در داخل بر جای می‌گذارد. در نقطه مقابل، کاهش نرخ ارز، قیمت کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای وارداتی را به طور مستقیم کاهش داده و در نتیجه با کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری، موجبات افزایش بازدهی سرمایه‌گذاری و به دنبال آن افزایش سرمایه‌گذاری را فراهم خواهد نمود؛ بنابراین در مجموع برآیند این دو اثر متضاد، اثر خالص تغییر نرخ ارز بر سرمایه‌گذاری را آشکار خواهد کرد. با وجود اینکه میزان تاثیرپذیری صنایع مختلف از تغییر نرخ ارز متفاوت است، اما به نظر می‌رسد که در مجموع در کوتاه‌مدت، اثر مثبت کاهش نرخ ارز بر اثر منفی آن بر سرمایه‌گذاری غالب باشد، اما در بلندمدت احتمالاً اثر منفی کاهش نرخ ارز غالب خواهد شد.

بنابراین در مجموع کاهش نرخ واقعی ارز در کوتاه مدت، از مسیر کاهش استفاده از ظرفیت های موجود بر تولید اثر منفی داشته، اما از مسیر افزایش ایجاد ظرفیت های جدید تولید، اثر مثبتی را باقی می گذارد، اما در بلندمدت، کاهش نرخ واقعی ارز هم از مسیر کاهش استفاده از ظرفیت های موجود و هم از مسیر کاهش ایجاد ظرفیت های جدید تولید، موجب تضعیف تولید و اشتغال داخلی می شود. کاهش قابل توجه نرخ واقعی ارز، رویدادی است که در دهه هشتاد به صورت آشکاری اتفاق افتاده و در نتیجه آن، تولیدکنندگان داخلی قدرت رقابتی خود را نسبت به رقبای خارجی در بازارهای داخلی و خارجی از دست داده و موجب تضعیف تولید ملی شده است.

### اثر تغییر نرخ ارز بر تورم

یک تحلیل عامیانه از تاثیر تغییرات نرخ ارز بر نرخ تورم که مورد پسند بسیاری سیاستمداران نیز می باشد، این است که افزایش نرخ ارز به عنوان یکی از عوامل ایجاد تورم شناخته می شود. بر اساس این دیدگاه، افزایش نرخ ارز موجب افزایش قیمت کالاهای وارداتی می شود؛ این کالاهای وارداتی یا کالاهای مصرفی هستند که افزایش قیمت آنها به طور مستقیم تورم را افزایش می دهد یا کالاهای واسطه ای و سرمایه ای هستند که افزایش قیمت آنها از طریق افزایش هزینه های تولید بر تورم اثر می گذارند، اما چنین تحلیلی از اثر تغییر نرخ ارز بر تورم با واقعیت های اقتصادی مطابقت ندارد. برای بررسی این موضوع، از یک طرف باید به علت افزایش نرخ ارز و از طرف دیگر به تفکیک اثرات کوتاه مدت و بلندمدت تغییر نرخ ارز بر تورم توجه داشته باشیم. زمانی که به دلیل افزایش حجم پول، سطح عمومی قیمت ها در حال افزایش است، نرخ ارز نیز به طور طبیعی به صورت کمابیش متناسب با سطح عمومی قیمت ها افزایش خواهد یافت (البته به شرط ثبات سایر شرایط به خصوص میزان درآمدهای نفتی). در این شرایط، افزایش نرخ اسمی ارز خود معلول تورم است و این افزایش نرخ صرفا اسمی است و نرخ واقعی ارز ثابت باقی خواهد ماند، اما اگر به دلیل بروز رخدادهای واقعی در بازار ارز مانند کاهش درآمدهای نفتی، نرخ ارز فراتر از نرخ تورم افزایش یابد (افزایش نرخ واقعی ارز)، آنگاه این افزایش می تواند از مسیر افزایش قیمت کالاهای وارداتی بر نرخ تورم اثرگذار باشد. البته باید توجه داشت که این اثر بر تورم صرفا موقتی است؛ زیرا نرخ واقعی ارز نمی تواند به صورت مداوم و پی در پی افزایش یابد و در نتیجه افزایش نرخ واقعی ارز تقریباً اثری بر نرخ تورم در بلندمدت نخواهد داشت. در عین حال باید توجه داشت که اگر در شرایط تورمی، دولت نرخ اسمی ارز را به صورت دستوری تثبیت نماید، در این صورت نرخ واقعی ارز کاهش یافته و این کاهش نرخ واقعی ارز در کوتاه مدت و تا زمانی که تداوم یابد، اثر اندکی بر کاهش تورم خواهد داشت، اما آشکاراست که این تثبیت نرخ ارز، به دلیل افزایش روزافزون تقاضا برای ارز و کمبود منابع ارزی، قابل دوام نیست و دولت در نهایت مجبور خواهد شد که اقدام به افزایش یک باره نرخ ارز نماید. در نتیجه این تعدیل

ناگهانی، تورم در کوتاه‌مدت افزایش قابل توجهی خواهد داشت، به نحوی که اثر کاهش تورم در دوره قبل از آن را خنثی خواهد نمود. نمونه بارز این اتفاق در سال ۱۳۷۳، ۱۳۷۴ و سال جاری در اقتصاد ایران روی داده است. علاوه بر این در صورتی که تعیین دستوری نرخ ارز پایین‌تر از نرخ تعادلی بازار تداوم یابد، از طریق تضعیف تولید و کاهش نرخ رشد اقتصادی، اثر مثبتی بر نرخ تورم خواهد داشت. بر این اساس مشخص است که افزایش نرخ اسمی ارز همراه با سطح عمومی قیمت‌ها به نحوی که نرخ واقعی ارز ثابت بماند، عامل ایجاد تورم در اقتصاد کشور نیست؛ بنابراین سیاست‌گذاران اقتصادی باید توجه داشته باشند که کاهش نرخ واقعی ارز، یک ابزار مناسب برای کنترل و مهار نرخ تورم به صورت پایدار نیست. واقعیت‌های تجربی اقتصاد ایران در دهه هشتاد که طی آن نرخ واقعی ارز کاهش یافته، اما نرخ تورم در سطح بالایی باقی ماند، این امر را تایید می‌کند که نرخ ارز ابزار موثری برای کنترل و مهار تورم نیست.

### سازوکار مدیریت نرخ ارز در اقتصاد ایران

جهت بررسی سازوکار مدیریت نرخ ارز در اقتصاد ایران، ابتدا باید ساختار بازار ارز و عوامل اصلی تعیین نرخ ارز را بررسی کرد. در بازار ارز ایران، صادرات نفتی به عنوان مهم‌ترین بخش صادرات ایران، اصلی‌ترین منبع کسب درآمدهای ارزی است. البته باید توجه داشت که درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت به طور مستقیم به بازار ارز عرضه نمی‌شود، بلکه عرضه آن به بازار ارز از مسیر اعمال سیاست ارزی است.

سیاست ارزی نیز از طریق مدیریت عرضه ارز توسط دو مرجع اصلی شامل مقامات دولت و بانک مرکزی اعمال می‌شود. در واقع این سیاست‌های دولت در زمینه مدیریت ذخایر حساب ذخیره ارزی است که تعیین می‌کند چه میزان از درآمدهای نفتی وارد چرخه اقتصاد کشور گردد و در راستای آن، سیاست‌های بانک مرکزی در مدیریت ذخایر ارزی بانک مرکزی تعیین می‌کند که چه میزان از درآمدهای نفتی که به واسطه سیاست مالی دولت وارد چرخه اقتصاد شده است، به بازار ارز عرضه شود. مبرهن است که با توجه به میزان قابل توجه درآمدهای نفتی به خصوص در سال‌های رونق بازار جهانی نفت و محدودیت‌های عرضه ارز توسط بانک مرکزی، بانک مرکزی نسبت به دولت از قدرت مانور کمتری برای مدیریت عرضه ارز برخوردار است.

به هر حال در مجموع، نحوه مدیریت درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت توسط دولت و بانک مرکزی، نقش ویژه‌ای در بازار ارز و تعیین نرخ ارز دارد. البته باید توجه داشت که قدرت مانور سیاست‌های دولت و بانک مرکزی در عرضه ارز، تا حد بالایی به وضعیت درآمدهای نفتی و ذخایر ارزی وابسته است. در واقع زمانی که درآمدهای نفتی در سطح بالایی قرار دارد و ذخایر ارزی انباشت شده است، دولت از نقش مسلط در بازار ارز برخوردار است و می‌تواند با تغییر عرضه ارز، نرخ ارز را به دلخواه خود تغییر دهد. اما زمانی که درآمدهای نفتی کاهش یابد و ذخایر ارزی

نیز در وضعیت مناسبی نباشد، قدرت مانور دولت برای عرضه ارز و کنترل نرخ ارز کاهش می‌یابد و در نتیجه، در چنین دوره‌هایی نرخ واقعی ارز افزایش خواهد یافت.

### تعیین مسیر بهینه نرخ ارز در اقتصاد ایران

مسئله مهمی که اکنون اقتصاد ایران در مدیریت نرخ ارز با آن مواجه می‌باشد، این است که نرخ ارز در آینده در چه مسیری باید هدایت شود. به نظر می‌رسد با توجه به ساختار بازار ارز در اقتصاد ایران، مدیریت نرخ ارز و اعمال سیاست ارزی نیازمند تفکیک نرخ تعادلی ارز از نرخ بهینه ارز است. نرخ ارز تعادلی، نرخ ارزی است که بر اساس میزان عرضه و تقاضای ارز در بازار تعیین شده باشد، نه اینکه به صورت دستوری تعیین شود. بر این اساس به وضوح آشکار است که از زمان اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۳۸۱ تا اواسط سال ۱۳۸۹، نرخ ارز در اقتصاد ایران همیشه حول و حوش نرخ ارز تعادلی بازار ارز حرکت کرده است. شاهد این مدعا، برابری تقریبی نرخ رسمی و نرخ غیررسمی ارز و نبود مازاد عرضه یا تقاضای قابل توجه در بازار ارز بوده است. اما از نیمه دوم سال ۱۳۸۹ با افزایش نرخ غیررسمی ارز و عدم تعدیل کافی نرخ رسمی ارز، مجدداً شکاف رو به گسترشی میان نرخ رسمی و غیررسمی ارز ایجاد شده است؛ به نحوی که در پاییز ۱۳۹۰، در حالی که نرخ غیررسمی ارز حدود ۱۵۰۰۰ ریال بوده، نرخ رسمی ارز حدود ۱۱۰۰۰ ریال بوده است.

این شکاف گسترده میان نرخ ارز بازار رسمی و غیررسمی بیانگر بروز مجدد عدم تعادل در بازار ارز کشور است و نشان می‌دهد که نرخ رسمی ارز، بیانگر مقادیر تعادلی نرخ ارز نیست. اما مسئله مهم این است که آیا در اقتصاد ایران نرخ تعادلی ارز، در عین حال نرخ بهینه ارز هم می‌باشد؟ اگر عرضه عمده ارز در اقتصاد ایران مانند بسیاری از کشورهای جهان، بر درآمدهای ناشی از صادرات غیرنفتی متکی بود، آنگاه نرخ‌های تعادلی ارز ناشی از عرضه و تقاضای ارز، به طور طبیعی، نرخ بهینه ارز نیز بود؛ اما با توجه به نقش مهم درآمدهای بزرگ و برون‌زای نفتی در تعیین نرخ ارز، ممکن است رویکرد تعادلی، رویکرد بهینه‌ای برای تعیین نرخ ارز در اقتصاد ایران نباشد. در واقع اگر تفاوت معناداری میان نرخ ارز تعادلی و بهینه در اقتصاد ایران وجود داشته باشد، آنگاه آنچه از سیاست‌گذاران اقتصادی انتظار می‌رود، صرفاً تعیین نرخ ارز به صورت تعادلی نیست، بلکه مسئله اصلی، تعیین نرخ بهینه ارز برای اقتصاد ایران و هدایت نرخ ارز تعادلی به سوی نرخ بهینه ارز است. برای انجام این امر، ابتدا باید مسیر بهینه نرخ ارز را برای اقتصاد ایران تعیین کرد. این امر نیازمند بررسی پیامدهای ناشی از مدیریت نرخ ارز از یک طرف و تعیین اهداف مدیریت نرخ ارز از طرف دیگر است.

### بررسی واکنش بانک مرکزی به نوسانات نرخ ارز

عبادی و جهانگردی (۱۳۹۱) به تحلیل سیاست مداخله در بازار و سپس طراحی الگوی

مداخله می‌پردازند. نتیجه این مطالعه نشان می‌دهد که تزریق بیش از حد درآمد نفتی، سپس مداخله ارزی از طرف بانک مرکزی به شکل خرید ارز مورد نیاز برای تامین بودجه دولت، سبب افزایش نرخ ارز و تورم و درنهایت سبب کاهش توان اقتصادی کشور می‌گردد. بنابراین بر اساس این مطالعه، بانک مرکزی واکنش نشان داده و از افت نرخ ارز از کف تعریف شده در مصوبه هیئت دولت جلوگیری به عمل می‌نماید.

### طراحی الگوی اقتصاد باز برای اقتصاد ایران

معادله های زیر ساختار اقتصاد باز را نشان می‌دهد که در آن نرخ بهره به منزله ابزار پولی و نرخ ارز از رابطه تساوی نرخ بهره غیر پوششی تبعیت می‌کند. این دو الگو نمی‌توانند برای اقتصاد باز ایران صادق باشند، زیرا اولاً بانک مرکزی با تغییر حجم پول در اقتصاد اثر می‌گذارد و نرخ بهره و قابلیت کنترل آن بر این ابزار بالاتر است. ثانیاً نرخ ارز در ایران از رابطه UIP حاصل نمی‌شود (به دلیل اثرات تحریم های خارجی). در ایران بانک مرکزی انحصار عرضه ارز را در دست دارد و مهمترین عامل تعیین کننده نرخ ارز در ایران سیاست های ارزی این بانک و حجم منابع ارزی می‌باشد. به منظور الگوسازی نرخ ارز در ایران، باید پویایی های عرضه و تقاضای ارزی در ایران را در نظر گرفت. عرضه ارز در زمان  $t$  به سه عامل بستگی دارد: درآمدهای ارزی دولت، میزان وام خارجی دریافتی دولت و میزان ارزی که دولت از سایر منابع داخلی می‌تواند تامین کند (قرض بگیرد). حجم عرضه ارز در ایران در زمان  $t$  به صورت رابطه زیر بیان

$$ES_t = FTR_t + (A_t - A_{t-1}) + B_t \quad \text{می‌گردد:}$$

در رابطه بالا  $ES_t$  عرضه ارز در زمان  $t$ ،  $FTR_t$  درآمدهای ارزی،  $A_t$  حجم قرض از خارج در زمان  $t$ ،  $A_{t-1}$  قرض ارز از خارج در زمان  $t-1$  و  $B_t$  ارز کسب شده از منابع داخلی است. عمده درآمدهای ارزی کشور ناشی از فروش نفت و فرآورده های نفتی می‌باشد.

بنابراین می‌توان درآمد ارزی  $FTR_t$  را به صورت زیر نوشت:

$$FTR_t = q_0 + q_1 q_t^{oil}$$

که در این رابطه  $q_t^{oil}$  درآمد حاصل از فروش نفت و فرآورده های نفتی است. تغییر در حجم بدهی های خارجی کشور رابطه عکسی با درآمدهای ارزی دارد و می‌توان به صورت زیر آن را

$$(A - A_{t-1}) = q_2 - q_3 q_t^{oil} \quad q_2 > 0, q_3 > 0$$

هر گاه نرخ ارز در حال افزایش باشد بانک مرکزی سعی دارد با استفاده از منابع ارزی و تزریق ارز بیشتر، به کنترل بازار اقدام و بخش خصوصی نیز تمایل دارد با فروش بیشتر ارز، درآمد بیشتری کسب کند. بنابراین این جزء را میتوان به صورت رابطه زیر نوشت.

$$B_t = q_4 + q_5 S_t \quad q_4 > 0, q_5 > 0$$

$S_t$  نرخ ارز اسمی است. بنابراین، کل عرضه ارز عبارت است از:

$$ES_t = q_6 + q_5 S_t + q_7 q_t^{oil}$$

$$Q_6 = q_0 + q_2 + q_4, \quad q_7 = q_1 - q_3$$

تقاضای ارزی نیز به چهار دسته تقسیم می شود: ارز برای واردات، ارز لازم برای پرداخت اصل بهره دیون خارجی، مقدار ارزی که دولت در حساب ارزی، صندوق توسعه ملی و تسویه با بانک مرکزی قرار می دهد و مقدار ارزی که برای سفته بازی و سایر تقاضای ارزی وجود دارد. بنابراین، تقاضای ارزی در ایران را می توان به صورت زیر نوشت:

$$ED_t = IM_t + rA_{t-1} + C_t + X_t$$

که در این رابطه  $ED_t$  حجم تقاضای ارز،  $IM_t$  تقاضای ارزی واردات،  $r$  نرخ بهره پرداخت دیون خارجی،  $C_t$  حجم ارز تخصیصی به حساب های ارزی داخلی و  $X_t$  تقاضای سفته بازی و سایر می باشد. تقاضای ارزی واردات، تابعی معکوسی از نرخ ارز می باشد:

$$IM_t = q_7 - q_9 S_t \quad q_7 > 0, \quad q_9 > 0$$

پرداخت بهره ای قرض خارجی، در زمان  $t$  مقداری ثابت است که می توان به صورت  $rA_{t-1} = q_{10}$  آن را در نظر گرفت. حجم ارز تخصیصی به حساب های داخلی تابعی است از درآمد ارزی و نرخ ارز، هر اندازه درآمد ارزی بیشتر باشد انتظار آن است که حجم حساب های ارزی داخلی افزایش یابد و از طرفی هر چه نوسان مثبت ارزی (افزایش نرخ ارز) بیشتر باشد انتظار آن است که برای کنترل بازار، ارز بیشتری به بازار تزریق و حجم کمتری به حساب های داخلی واریز شود.

### نتیجه گیری

لازمه موفقیت سازمانها در اقتصاد اخلاق مدار، مدیریت مبتنی بر ارزش های اخلاقی است که با ایجاد هماهنگی و ثبات رویه، حرکت آنها را به سمت وضعیت مطلوب تسهیل نماید. گسترش شبکه های ارتباطی و نیز سیستم های اطلاعات، باعث افزایش آگاهی مردم نسبت به حقوق خود و نیز قدرت گروه های اجتماعی و در نتیجه افزایش انتظارات اجتماعی شده است. هدف اصلی سازمانها، افزایش کارایی، کسب سود و تلفیق اینگونه انتظارات با اهداف اقتصادی سازمان است تا دستیابی به اهداف بالاتر را امکانپذیر سازند مدیریت اخلاق مدار با رعایت اخلاق کار و مسئولیت اجتماعی از طریق افزایش مشروعیت اقدامات سازمان، استفاده از مزایای ناشی از افزایش چندگانگی و افزایش درآمد، سودآوری و بهبود مزیت رقابتی، موفقیت سازمان را تحت تاثیر قرار می دهد این پژوهش، از یک سوی، مدیریت اخلاق مدارانه و از سوی دیگر نرخ ارز در اقتصاد ایران و تاثیر نوسانات آن بر فعالیت های اقتصادی دهه اخیر در ایران (۱۳۸۰-۱۳۹۰) که همواره یکی از چالش های عمده سیاست گذاران اقتصاد کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بشمار می رفت، مخصوصا با توجه به تعیین و تاثیر نرخ ارز بر سطح عمومی قیمت ها و به

تبع آن تورم، مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان می‌دهند که دولت و بانک مرکزی به عنوان اصلی‌ترین مقام تصمیم‌گیری در سیاست‌های مالی و ارزی کشور، می‌توانند بخش قابل توجهی از نوسانات موجود در بازار ارز را با تدابیر پیشگیرانه و اتخاذ سیاست‌های مناسب به حداقل رسانده تا در آینده، اقتصاد کشور دچار شوک‌های شدید ناشی از اتخاذ تدابیر سطحی و زودگذر نشود. توزیع مناسب و به اندازه ارز به بازار، توجه به صنایع و مایحتاج عمومی مردم، در اولویت قرار گرفتن اخذ ارز مورد نیاز، تعیین نرخ مرجع مناسب با توجه به شرایط بازار و... می‌تواند بخشی از تدابیر دور اندیشانه دولت در کنترل قیمت و بازار ارز محسوب شود. از این رو لازم است، بخش‌های تأثیرگذار بر بازار، با مدیریت اخلاق مدارانه، زمینه را برای تحقق اقتصاد مقاومتی به عنوان شاه‌کلید عبور کشتی نظام از حوادث پیش روی خود، بیش از پیش فراهم نموده و بانک مرکزی از مدیریت اخلاق مدارانه مدون، برای عبور بهتر و آسانتر از بحرانها استفاده نماید..



### فهرست منابع

۱. الوانی، سید مهدی: (۱۳۸۳)، اخلاقیات و مدیریت بسوی نظام اخلاقیات یک پارچه در سازمان، نشریه مطالعات مدیریت بهبود و تحول، شماره ۴۱-۴۲.
۲. الوانی، سید مهدی / رحمتی، محمدحسین: (۱۳۸۵)، فرایند تدوین منشور اخلاقی برای سازمان، نشریه فرهنگ مدیریت، شماره ۱۵، ص ۴۳-۷۰.
۳. (بیکزاد، جعفر / صادقی، محمد / کاظمی قلعه، روح اله (۱۳۸۹)، اخلاق حرفه ای ضرورتی اجتناب ناپذیر سازمان های امروزی، نشریه عصر مدیریت، سال ۴، شماره ۱۷-۱۶.
۴. (حیبی، معصومه و همکاران: (۱۳۹۰) عدالت ادراک شده از سوی کارکنان در رابطه با تعدیل نیروی انسانی و تاثیر آن بر نشر دانش سازمانی (مطالعه موردی: صنعت پتروشیمی)، فصلنامه مدیریت و منابع انسانی در صنعت نفت، سال ۲، شماره ۷، بهار.
۵. دفت، ریچارد (۱۳۷۴): تئوری سازمان و طراحی ساختار، علی پارساییان و محمد اعرابی، تهران، مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.
۶. رضایا شیرازی، حمید (۱۳۹۵): اخلاق تجاری و تجارت اخلاقی، پژوهشهای اخلاقی، سال ۶، شماره ۴، تابستان.
۷. سلطانی، مرتضی: (۱۳۸۲)، مدیریت اخلاق در سازمان، مجله تدبیر، شماره ۱۳۳، اردیبهشت.
۸. عسگری، منصور (۱۳۸۷): "اثر نوسانات نرخ واقعی ارز بر عملکرد صادرات منتخب ایران"، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ۱۳۱-۴۸:۱۰۳.
۹. عبادی، جعفر و جهانگرد، هاجر (۱۳۹۱). الگوسازی مداخل ارزی در بازار ارز ایران. مجله تحقیقات اقتصادی، ۴۷، ۳.
10. Ball, L.(1999). Policy rules for open economies. In: Taylor, J.B. (Ed),(Monetary Policy Rules. The University of Chicago Press, Chicago, 127-156.
11. Clarida, R., Gali, J., & Gertler, M. (1998). Monetary policy rules in practice: Some international evidence. European Economic Review , 42 ,1033-1067.

12. Fontaine, L.G. and Freudenberg, M. (1999); "Endogenous Symmetry of Shocks in a Monetary Union", *Open Economies Review*, 10(3): 263-28.
13. Hamilton, J. (1989); "A New Approach to the Economic Analysis of Nonstationary Time Series and the Business Cycle", *Econometrica*, 57(2): 357-384.
14. Kenzie, M.D. (1999); "The impact of exchange rate volatility on international trade.
15. Liao, W.; Shi, K. and Zhiwei, ZH. (2012); "Vertical trade and china's export dynamics", *china Economic Review*, 23(4): 763-775.
16. flows", *Journal of Economic Surveys*, 13 (1): 71-106.
17. Klein, M.W. (1990); "Sectoral Effects of Exchange Rate Volatility on United States.
18. Exports", *Journal of International Money and Finance*, 9(3): 299 – 308.
19. Kandil, M.; Berument, H. and Dincer, N. (2007); "The effects of exchange rate fluctuations on economic activity in Turkey", *Journal of Asian Economics*, 18(3):(466-489.
20. Serenis, D. and Tsounis, N. (2013); "Exchange Rate Volatility and Foreign Trade: The case for Cyprus and Croatia". *Procedia Economics and Finance*, 5: 677 -685.